سوگ جمعی برای پیروز

منصوره محمدی: پیروز؛ نامی که بعد از یک آشـفتگی یا شاید بهتر بتوان گفت دستپاچگی مدیریتی، مدتی پس از آنکه دو برادرش را پس از تولد از دست داد، انتخاب شد.

پیروز برای ما یک نماد بود؛ نمادی از بسـر تنهای «ایران» که در اسـارت به دنیا آمد. در اسـارت رشد کرد و در اسارت از دست رفت. پیروز قرار بود بادی باشد از پیروزی پس از شکسـت، امید پس از ناامیدی، راحتی پس از رنج! نمادی از تجربه رشد و نمو در اسارت که هرچند سختی‌های فراوانی به همراه دارد، اما قرار بود راحتی به همراه آورد. تکثیر جمعیت داشته باشد و نسلی را از کابوس انقراض نجات دهد.

در این مدت، کلایه‌های بسـیاری به پیـروز و احتمال انقراضش که بخش بزرگـی از آن به مدیریت نامطلوب حفاظت از حیات وحش بازمی‌گردد، وارد شده است. جان کلام در صحبت‌های هوشنگ ضیایی نهفته است؛ آنجا که ما را در توهم نبود امکانات، هزینه‌های بالای نگهداری و اهمیت دیگر گونه‌های حیات وحش فریز کرده‌اند، او از واقعیت تلخ و سـاده‌ای سخن می‌گوید. آنها در تیم حفاظتشان و به‌ویژه با تلاش هومن جوکار که این روزها در بند زندان اسـت، در حال خرید زیسـتگاه بوزها بودند. سـرزمینی به وسعت چندین هکتار تا جلوی ورود سگ‌های گله و همچنین اسـتفاده دام‌ها از ایشـخور بوزها را بگیرند. او می‌گوید که برای حفظ بوز پول و بودجه کافی بود، اما دلسوزی و عشق نبود، تخصص و مهارت نبود، توانایی حفاظت نبود!

از گذشته درس نگرفته‌ایم و سناریویی که هنوز یک سال از وقوع آن نمی‌گذرد، دوباره در حال تکرارشدن است. در روزهایی که صحبت از احتمال بارداری مجدد «ایران» مطرح اسـت، مجلس به دنبال برگزاری جلسـات ویژه اسـت و به دنبال مقصر مرگ «پیروز» می‌گردد و سـازمان محیط زیسـت بیانیه می‌دهد و گمانه‌زنی‌ها را تکذیب می‌کند. صحبت از اولین تجربه تکثیر در اسـارت و ادعای اسـتفاده از همه ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی مطرح اسـت. حال آنکه این اولین ممکن اسـت آخرین تجربه باشد و سهم ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی در این تجربه مشخص نیسـت.

در روزگاری که حفظ زیستگاه بوزها، هنوز هم قربانی تصمیمات مدیریتی است و یک بوز و برادرانش در اسارت می‌میرند و باقی بوزها در زیسـتگاه، صحبت از نلف‌شـدن یک بوز نیست، پای احسـاسات مردم، توجه به یک گونه کمیاب و یک سوک جمعی برای بوزی مطرح است که به نمادی از بقا برای مردم تبدیل شده بود.

حمیدرضا میرزاده، کارشناس و روزنامه‌نگار محیط زیست، در گفت‌وگو با «شرق» از پیروز و ماندگاری او در بین مردم می‌گوید: اولین نکته‌ای که به‌عنوان یک کارشناس محیط زیست می‌توانم به آن اشاره کنم، تفاوت نوع توجه جامعه و نوع توجه کارشناسـی به حیات وحش اسـت که به کلی با همدیگر متفاوت است که در موضوع تولد و مرگ پیروز کاملا نمایان بود. اولین چیزی که درباره پدیده «پیروز» به ذهنم می‌آید، این اسـت که چقدر زبان ما با جامعه متفاوت اسـت و این بسیار مهم است. میرزاده معتقد است پیروز یک نماد بوده و هسـت و گره‌زدن زندگی بوزها و پیروز به حیات اکولوژیک یک اشتباه است و می‌گوید: ما با یک موضوع چندوجهی در مورد پیروز و زندگی بوزها روبه‌رو هستیم که بزرگ‌ترین اشتباه. خلاصه‌کردن آن به موضوعی صرفا اکولوژیک است. پیروز به یک نماد امیدواری تبدیل شد و توجه به این ابعاد نیز در حیات وحش بسیار مهم است.

او معتقد اسـت ترازدی مرگ پیروز یک فرصت دیگر برای مدیران، کارشناسان و مردم است و توضیح می‌دهد: اگرچه پیروز زنده نماند، اما فرصت خیلی مهم برای ما، چه مردم، چه کارشناسـان و چه مدیران بوده و هسـت از اینکـه نـگاه ما به مدیریت حیات وحش و برنامه حفاظت گونه‌های در معـرض انقراض را از جیزی که اکنون موجود است بسـط دهیم؛ چراکه برنامه حفاظت حیات وحش را معمولا به افزایش تعداد حیوان بیشتر می‌کنیم، درحالی‌که برنامه حفاظت حیات وحش یک نوع اصلاح امور و روند توسـعه اسـت. در معرض خطر قرارگرفتن گونه‌ها به معنی این اسـت که یک جای این سرزمین ناپایداری است و باید به دنبال ایجاد تعادل و پایداری در آن باشـیم. پیروز فرصت خیلی خوبی در این راه است. من به عنوان یک کارشناس، در عمر خودم تا این اندازه که در روزهـای اخیر و با مـرگ پیروز درباره یک بوز توضیح داده، توضیح نداده بـودم و آدم‌ها تا این اندازه همدلانه به من گوش نداده بودند.

راز محبوبیت پیروز

سـپهر سلیمی، فعال محیط زیسـت: پیروز یکی از ما بود. آنچه بر پیروز در این ۱۰ ماه گذشـت، باعث همدات‌پنداری و نزدیکی ایرانیان با فرزند ایران شد. تولد پیروز حاصل «پروژه تکثیر یوزپلنگ در اسارت» بود؛ پروژه‌ای که با هدف افزایش افراد این گونه در آفریقا انجام شده است. اجرای این پروژه خیرسـاز در ایران در حالی بود که فشار بر اندک زیسـتگاه‌های باقی‌مانده یوز همچنان در حال افزایش اسـت. گسـترش صنایع، هجوم معادن، عبور جاده‌های کوچک و بزرگ، در کنار وجود دامپروری در زیسـتگاه این حیوان از مهم‌ترین عوامل تهدید باقی‌مانده‌های یوز آسیایی است. به این عوامل ضعف دانش مردم محلی و وجود شـکارچیان و قاچاقچیان حیات وحش را نیز اضافه کنید. در چنین شـرایطی و درحالی‌که بدیهی و اصلی‌ترین عوامل برای نجات یوز مورد کم‌توجهی قرار گرفته است، شاهد اجرای پروژه پرسروصدای تکثیر در اسارت و در نهایت تولد پیروز و برادرانش بودیم.

دوره آبسـتنی یوز حدود ۹۰ روز اسـت و از زمان جفت‌گیری والدین پیروز شـاهد انتشار ده‌ها خبر و گزارش از سوی مقامات سـازمان محیط زیست در این زمینه بودیم. اما، در کمال تعجب، زایمان ایران (مادر پیروز) همه را غافلگیر کرد! نخسـتین تصاویر منتشرشده از نوزادان در شرایطی نامطلوب و پتویی بود که بعدها گفته شد پتوی نگهبان سایت تکثیر است. این آشفتگی و غافلگیری در روزهای بعدی حتی بیشتر نمایان شد. آنجا که بچه‌یوزها توسط مادر پس زده شدند و غذای مناسـبی برای خوردن نداشتند. در روزهایی که در ابتدا جنسیت توله یوزها مادینه و سـپس نر اعلام شد، دو برادر جامعه متفاوت اسـت و این بسیار مهم است. میرزاده معتقد است پیروز یک نماد بوده و هسـت و گره‌زدن زندگی یوزها و پیروز به حیات اکولوژیک یک اشتباه است و می‌گوید: ما با یک موضوع چندوجهی در مورد پیروز و زندگی یوزها روبه‌رو هستیم که بزرگ‌ترین اشتباه. خلاصه‌کردن آن به موضوعی صرفا اکولوژیک است. پیروز به یک نماد امیدواری تبدیل شد و توجه به این ابعاد نیز در حیات وحش بسیار مهم است.

او معتقد اسـت ترازدی مرگ پیروز یک فرصت دیگر برای مدیران، کارشناسان و مردم است و توضیح می‌دهد: اگرچه پیروز زنده نماند، اما فرصت خیلی مهم برای ما، چه مردم، چه کارشناسـان و چه مدیران بوده و هسـت از اینکـه نـگاه ما به مدیریت حیات وحش و برنامه حفاظت گونه‌های در معـرض انقراض را از جیزی که اکنون موجود است بسـط دهیم؛ چراکه برنامه حفاظت حیات وحش را معمولا به افزایش تعداد حیوان بیشتر می‌کنیم، درحالی‌که برنامه حفاظت حیات وحش یک نوع اصلاح امور و روند توسـعه اسـت. در معرض خطر قرارگرفتن گونه‌ها به معنی این اسـت که یک جای این سرزمین ناپایداری است و باید به دنبال ایجاد تعادل و پایداری در آن باشـیم. پیروز فرصت خیلی خوبی در این راه است. من به عنوان یک کارشناس، در عمر خودم تا این اندازه که در روزهـای اخیر و با مـرگ پیروز درباره یک بوز توضیح داده، توضیح نداده بـودم و آدم‌ها تا این اندازه همدلانه به من گوش نداده بودند.

عکس: محمدرضا باقیمندی آرپا

وداع با پیروز

بهانه‌ای برای یادآوری انقراض

علیرضا طاهری

این روزها، خداحافظی تلخ با پیروز بیشـتر از هر زمانی توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده است. پیروز به‌عنوان نمادی که بقای آن فراتر از بقای یوز بلکه به‌عنوان امید به زندگی و آینده تلقی می‌شد، نتوانست بیش از ۱۰ ماه دوام بیاورد. نهم شهریور برای دوستداران حیات وحش ایران یک روز خاص اسـت؛ روزی که برای یادآوری ارزش یک گونه نزدیک به انقراض، در تقویم کشورمان قرار گرفته است. حدود ۳۰ سال پیش و در یک روز گرم تابستانی، یوزپلنگ ماده به همراه سه توله‌اش برای نوشیدن آب به سوی باغ‌های اطراف می‌رود و مردم آموزش‌ندیده و ناآگاه آن روز، تصمیم به نابودی این چهار حیوان بی‌گناه می‌گیرند؛ مادر که درشت‌هیکل‌تر بود، با وجود صدمات فرار می‌کند ولی توله‌ها با مصدومیت شدیدی روبه‌رو می‌شوند. فردی موضوع را به اداره محیط زیست بافق گزارش می‌کند و مأموران خود را به محل حادثه می‌رسانند. اما متأسفانه بعد از رسیدن متوجه می‌شوند یکی از توله‌ها نیز جان خود را از دست داده است. دو توله دیگر به‌سرعت به یزد انتقال داده می‌شوند و توله دیگری نیز در یزد تلف می‌شود. توله سوم توسط دامپزشکان مداوا و برای مراحل تکمیلی درمان به تهران منتقل می‌شود و خوشبختانه نجات پیدا می‌کند. به گزارش محیط‌بانان، ماده‌یوز هر روز برای یافتن توله‌هایش به نزدیکی شهر بافق می‌آمده و بعد از یک هفته ناگامی دیگر نابدید می‌شود. توله بازمانده ماریتا نام‌گذاری شد و بعد از مدتی بهبودی کامل یافت و تا دی‌ماه ۱۳۸۲ یعنی تا ۹ سالگی در پارک پردیسان تهران باقی ماند و در همان جا مرد. هرچند دو توله مثل پیروز جان باختند، اما ماریتا مثل پیروز نجات یافت و نهم شـهریور، روز ملی یوزپلنگ ایرانی، نام گرفت. این نام‌گذاری برای یادآوری بار امانت بزرگی است که به دوش ما ایرانیان قرارگرفته؛ مسئولیت حفظ یک گونه در معرض انقراض. ۹ شهریورنامه‌آوری می‌کند که یوزپلنگ آسیایی، تبدیل به یوزپلنگ ایرانی شده است. ۹ شهریور به ما تذکر می‌دهد که حفظ تک‌تک گونه‌های باقی‌مانده جقدر ارزشمند است. ۹ شهریور به یادآوری می‌کند که برای حفظ این میراث طبیعی، چه مسئولیت سنگینی در قبال خالق هسـتی و در مقابل جهانیان داریم. ۹ شـهریور قراری اسـت در تقویم حفظ یوزپلنگ ایرانی. شاید این اولین بار بود که این موضوع به شکل گسـترده رسانه‌ای شد و مرکز توجه قرار گرفت.

سریع‌ترین جاذب

جدید سـاخته اسـت که حفاظت از یوزپلنگ آسـیایی به یکی از مهم‌تریـن دغدغه‌های دوسـتداران محیط زیسـت در ایران تبدیل شده اسـت. نقش‌بسـتن طرح پیوز ایرانی بر روی پیراهن ملی‌پوشـان فوتبال در مجامع بین‌المللی، حساسـیت را عمومی و تشـدید کرد و در یکی، دو سال اخیر دانش‌آدمن اجازه ایوزهای در اسـارت، در صدر اخبار قرار گرفته اسـت و کوبسوی امیدی که این حساسـیت، باعث نجات این پستاندار ارزشمند از خطر انقراض شـود. یوز کلمه‌ای ایرانی از مصـدر یوزیدن و به معنای جهنده اسـت که حکایت از روحیه شکارگری این گونه و قدمت آن در ایران دارد. در گذشـته، برخی آن را پلنگ شـکاری نیز می‌گفتند. یوزپلنگ در کشـورهای مختلف دیگر دنیا، گونه‌ای می‌گردد و هرکدام نامی بر اسـاس نگاه و فرهنگ خود روی آن گذاشته‌اند، اما در اکثر نقاط جهان (بعنی خارج) معروف اسـت.

حدود صد سال پیش، یوز آسیایی در اکثر کشورهای منطقه از قبیل افغانسـتان، عراق، پاکستان، ترکمنستان، هند، قزاقستان، کویت، عربسـتان و... وجود داشـت. البته یوز در سـال ۱۹۷۰ سـال است که این گونه در خارج از مرزهای ایران کاملا نابود شـده و چشـم بند زندان اسـت. در حال خرید زیسـتگاه بوزها بودند، سـرزمینی به وسعت چندین هکتار تا جلوی ورود سگ‌های گله و همچنین اسـتفاده دام‌ها از ایشـخور بوزها را بگیرند. او می‌گوید که برای حفظ بوز پول و بودجه کافی بود، اما دلسوزی و عشق نبود، تخصص و مهارت نبود، توانایی حفاظت نبود!

سریع‌زیباجذاب

یوزپلنگ از کریه‌سـانان اسـت. بدن آنها به رنگ زرد متمایل به خاکسـتری و از خال‌های سیاه توپر پوشیده شده است. وجود همین خال‌ها محیط اسـت باعث شود تا یوزپلنگ با پلنگ اشتباه گرفته شـود. خال‌های بدن پلنگ به صورت توخالی و شـبیه به گل هسـتند و از خال‌های توپر و نقطـه‌ای یوزپلنگ متفاوت‌اند. برخی از مردم تصور می‌کنند یوزپلنگ و پلنگ یک جیزاند، اما در اکثر نقاط جهان (یعنی خارج) معروف اسـت.

حدود صد سال پیش، یوز آسیایی در اکثر کشورهای منطقه از قبیل افغانسـتان، عراق، پاکستان، ترکمنستان، هند، قزاقستان، کویت، عربسـتان و... وجود داشـت. البته دفعی اسـت که این گونه در خارج از مرزهای ایران کاملا نابود شـده و چشـم بند زندان اسـت. یوز ایرانی یـی بیش از ۳۰ سـال است دومین کریه‌سـان در معرض خطر انقراض در طبیعت اسـت. برخی از کارشناسـان عقیده دارند دفعه قبلی اجرای طـرح سـال‌های زندگی این کریه‌سان در ایران اسـت. بیشترین مرگ‌ومیر توله‌ها در میان کریه‌سانان به خاطر نوع زندگی متعلق به یوز آسیایی اسـت که بر اسـاس برخی گزارش‌ها تعداد درخـور توجهی از توله‌ها پیش از رسیدن به بلوغ تلف می‌شوند.

گذشته

نقاشـی‌ها و حکاکی‌های که از حدود چهار تا پنج هزار سال پیش باقی‌مانده، از آن حکایت دارد که انسـان‌ها با یوزها رابطه نزدیکی داشـتند. یوزپلنگ راهنـده همراه انسـان‌ها بوده و در شـکار به خاطر سـرعت بالا کمک ویژه‌ای می‌کرده است. کار تا جایی پیش رفت که در دربار پادشـاهان، به‌خصوص کشورهای آسـیایی، یوزداری مرسوم شده که یوزها در محیط‌های در سرفنامه‌ها نیز انعکاس داشـته اسـت. نقاشـی‌ها و نگاره‌ها، مهرها و تندیس‌های متعددی از این دوران در آفریقا و اوراسیا باقی مانده اسـت. به دلیل شـرایط سـخت توله‌آوری و مرحوض آن، معمولا یوزها از طبیعت زنده‌گیری می‌شـدند و سـپس کار تربیت آنها انجام می‌شـد. در این دوران، جمعیت یوزپلنگ در کل منطقه کاهش چشمگیری پیدا کرد.

سریع

یوزپلنگ سـریع‌ترین پسـتاندار دنیاسـت. سـرعت و شتاب اولیه‌اش حتی بیش از ماشـین‌های مسـابقه فرمولیک برآورد شـده اسـت؛ به‌طوری‌که در سه ثانیه می‌تواند سـرعتش را به ۱۱۰ کیلومتر در سـاعت برسـاند. این جانور در یک ثانیه چهارتا پنج گام برمی‌دارد و حدود ۳۰ متر را طی می‌کند. سـتون‌فقرات انعطاف‌پذیـر، کبد و قلب بزرگ، سـوراخ بینی گشـاد، ظرفیت بالای ریه، بدنی عضلانی و باریک را می‌توان از مهم‌ترین عوامل سـرعت بالای یوزپلنگ دانسـت. البته یوز قادر به حفظ این سرعت در مسـافت زیاد نیسـت و معمولـی کمتر از نیم‌کیلومتر را می‌تواند طی کند. دوندگـاری دیگـر که زمان دویدنش نیز در حدود ۱۰ ثانیه طول می‌کشد.

زیباوجذاب

یوزپلنگ از کریه‌سـانان اسـت. بدن آنها به رنگ زرد متمایل به خاکسـتری و از خال‌های سیاه توپر پوشیده شده است. وجود همین خال‌ها محیط اسـت باعث شود تا یوزپلنگ با پلنگ اشتباه گرفته شـود. خال‌های بدن پلنگ به صورت توخالی و شـبیه به گل هسـتند و از خال‌های توپر و نقطـه‌ای یوزپلنگ متفاوت‌اند. برخی از مردم تصور می‌کنند یوزپلنگ و پلنگ یک جیزاند، اما در اکثر نقاط جهان (یعنی خارج) معروف اسـت.

در روزگاری که حفظ زیسـتگاه بوزها، هنوز هم قربانی تصمیمات مدیریتی است و یک بوز و برادرانش در اسارت می‌میرند و باقی بوزها در زیسـتگاه، صحبت از تلف‌شـدن یک بوز نیست، پای احسـاسات مردم، توجه به یک گونه کمیاب و یک سوک جمعی برای بوزی مطرح است که به نمادی از بقا برای مردم تبدیل شده بود.

حمیدرضا میرزاده، کارشناس و روزنامه‌نگار محیط زیست، در گفت‌وگو با «شرق» از پیروز و ماندگاری او در بین مردم می‌گوید: اولین نکته‌ای که به‌عنوان یک کارشناس محیط زیست می‌توانم به آن اشاره کنم، تفاوت نوع توجه جامعه و نوع توجه کارشناسـی به حیات وحش است که به کلی با همدیگر متفاوت است که در موضوع تولد و مرگ پیروز کاملا نمایان بود. اولین چیزی که درباره پدیده «پیروز» به ذهنم می‌آید، این اسـت که چقدر زبان ما با جامعه متفاوت اسـت و این بسیار مهم است. میرزاده معتقد است پیروز یک نماد بوده و هسـت و گره‌زدن زندگی بوزها و پیروز به حیات اکولوژیک یک اشتباه است و می‌گوید: ما با یک موضوع چندوجهی در مورد پیروز و زندگی بوزها روبه‌رو هستیم که بزرگ‌ترین اشتباه. خلاصه‌کردن آن به موضوعی صرفا اکولوژیک است. پیروز به یک نماد امیدواری تبدیل شد و توجه به این ابعاد نیز در حیات وحش بسیار مهم است.

او معتقد اسـت ترازدی مرگ پیروز یک فرصت دیگر برای مدیران، کارشناسان و مردم است و توضیح می‌دهد: اگرچه پیروز زنده نماند، اما فرصت خیلی مهم برای ما، چه مردم، چه کارشناسـان و چه مدیران بوده و هسـت از اینکـه نـگاه ما به مدیریت حیات وحش و برنامه حفاظت گونه‌های در معـرض انقراض را از جیزی که اکنون موجود است بسـط دهیم؛ چراکه برنامه حفاظت حیات وحش را معمولا به افزایش تعداد حیوان بیشتر می‌کنیم، درحالی‌که برنامه حفاظت حیات وحش یک نوع اصلاح امور و روند توسـعه اسـت. در معرض خطر قرارگرفتن گونه‌ها به معنی این اسـت که یک جای این سرزمین ناپایداری است و باید به دنبال ایجاد تعادل و پایداری در آن باشـیم. پیروز فرصت خیلی خوبی در این راه است. من به عنوان یک کارشناس، در عمر خودم تا این اندازه که در روزهـای اخیر و با مـرگ پیروز درباره یک بوز توضیح داده، توضیح نداده بـودم و آدم‌ها تا این اندازه همدلانه به من گوش نداده بودند.

مرموز

یوزپلنگ تـا ۱۸ماهگـی در کنـار مـادر زندگی می‌کنـد و از چهارماهگی در کنار او به شـکار می‌رود و هرچه سـنش بیشـتر می‌شـود، این همراهی نیز بیشتر می‌شود و از مادر می‌آموزد. اکثر مادران علاوه بر شکار، دفاع از خود و فرار را نیز به بچه‌ها یاد می‌دهد. بعد از یک سـال و نیم، زمان وداع از مادر می‌رسـد که در بعضی موارد تـا مدتی طولانی‌تر و برادران در کنـار هم زندگی می‌کنند و بعـد از زمان کوتاهی مادرها تنها زندگی خود را از برادران جدا می‌کنند و به تنهایی زندگی می‌کنند. درواقع نرها معمولا به همراه برادران خیلی خوب گروهی زندگی می‌کنند که با هم به شکار می‌روند و در کنار هم هسـتند، اما مادرها به‌جز زمان تولدآوری، معمولا تنها زندگـی می‌کنند. برخی از این گروه‌ها برای خود حریمی مشـخص می‌کنند تا نظر یوزپلنگ‌های ماده را برای جفت‌گیری جلب کنند. در فصل جفت‌گیری نر سـراغ ماده‌ها می‌رود و آنقدر با آن‌ها می‌ماند. در این فصل، نزاع‌های خشـنی میان نرهای گروه در دفاع از حد و مرز قلمروشـان صورت می‌گیرد. بوقچ سـنی در حدود ۷۰ماهگی رخ می‌دهد. زمان بارداری ۹۵ روز و تعداد توله‌ها از یک تا شـش و معمولا جوهار تا پنج اسـت. توله‌ها در هنگام تولد حدود ۳۰۰ گرم وزن و ۳۰ سـانتی‌متر طول دارند که ممکن اسـت پیش از رسیدن به بلوغ تلف شوند.

یاصلات

غذای اصلی و مورد علاقه یوزپلنگ، آهو اسـت، ولی یوز ایرانی عـلاوه بـر آن، اغلب سـراغ قوچ، جیبـر، میش، گل و بز وحشـی و در بعضـی مواقـع خرگـوش، شـغال و روباه مـی‌رود. یکی از هیجان‌انگیزترین سکانس‌های فیلم‌های حیات وحش، زمانی اسـت که شکار یوزپلنگ به تصویر کشیده می‌شود؛ ابتدا از دور منطقه را براندار و مسـیر خود را برای رسیدن به کله ترسیم می‌کند. بعد در دهن خود شکار را انتخاب کرده به آرامی و احتیاط حرکت جه‌تمام به سوی نزدیک می‌شود و وقتی فاصله خود را به حداقل رسانا، با جهشی خارق‌العاده به سـمت حریف و او را غافلگیر می‌کند و بعد از رسیدن، با دست زیر پایش می‌زند، تعادلش که به هم خورد، با دندان نیش گلویش را می‌گیرد و دیگر کار تمام است.

یوزپلنگ علاقه‌ای به حیوان‌ها و دام‌های خیلی مش تـرز، بز و گوسـفند ندارد، ولی متأسفانه برخی از دامداران گمان می‌کنند ممکن است این حیوان خطری برای دام آنها ایجاد کند و به همین دلیل مخاطرانی برای این گیاه می‌کنند.

زیستگاه

عمدتریـن نیازهایی کـه یوزپلنگ بر اسـاس آن محل زندگی خـود را انتخاب می‌کند، اول تأمیـن غذا و بعد پناهگاهی به دور از مخاطرات اسـت. یوز به آب کمی نیـازی ندارد و معمولا آب مورد نیاز خود را از خون و اندام بدن شـکار خود تأمین می‌کند. در نتیجه عموما در دشت‌ها، علفزارها و مناطق نیمه‌خشک سکونت می‌کند و در ایران حتی بیابان‌ها را نیـز برای زندگی انتخاب می‌کند. یوزها زندگی برخطری در بین حیوانات سـاکن بیابان‌های ایران دارند که ناشی از نقطه‌ضعف‌های این جانور است. معمولا حیواتی که در بیابان زندگی می‌کنند از تابش خورشید استقبال می‌کنند، ولی یوزها از خورشـید تابستان بیزار هستند و عموما سعی دارند تا از گرمـا کنند تا در سـایه باقی بمانند. اگر یوزی احسـاس خطر کند و مجبور به ترک پناهگاه خود و رفاهش در آفتاب شـود، شـاید به خاطر مهلکی روبه‌رو می‌شـود؛ چون ممکن اسـت پس از طی چند کیلومتر و پیدانکردن مکان مناسـب، تلف شود. نقطه‌ضعف دیگر این اسـت که یوزپلنگ هراس بسـیاری بابت اسـیت خود دارد. بعـد از مواجهه با خطر و روبه‌روشدن با انسان، اولین عکس‌العملش این اسـت که تلاش کند با اسـتتار خود را پنهان کند. اگر خطر را به خود نزدیک‌تر ببیند، در نزدیک‌ترین پناهگاه مثل حفـره‌ای در بین کوه، لانه جانوران دیگر، روباه، خرگوش یا کفتار پناه می‌گیـرد و در آخر اگر تنواند مکانی را برای پنهان‌شدن پیدا کند، تلاش می‌کند فرار کند که همین موضوع ممکن اسـت او را در معرض شـکار قرار دهد. در مجموع به نظر می‌رسـد که یوزپلنگ از مناطق دشـتی جمع اسـتقبال نمی‌کند و تمایل این جانور به مرز دشـت با تپه‌ماهور و کوهسـتان اسـت که در این محدوده، عمدتا بوزها میان درخه‌ها و بسـتر خشـک رودخانه‌های کویری را که از داخل کوه شـروع شـده و تا دشت ادامه دارد، برای زندگی انتخاب می‌کنند. استان‌های سمنان و یزد مهم‌ترین زیسـتگاه یوزپلنگ در ایران است و در مناطقی از استان‌های خراسان رضوی، جنوبی، شـمالی، گلسـتان، کرمان، تهران و اصفهان نیز سکونت و زندگی یوزپلنگ گزارش و ثبت شده است.

بالاترازخط

یوزپلنگ آسیایی یکی از زیرشـدترین جانوران ساکن در فلات ایران اسـت که از نظر ذخیره ژنتیکی بی‌همتا محسـوب می‌شـود و یکی و اجرای تنوع زیسـتی ایران محسـوب می‌شـود که با دیگر اجـزای آن در ایران و با گونه‌های دیگـر این خاندود در دیگر نقاط جهان متفاوت اسـت. برای حفظ تعادل اکولوژیک، تمام جانوران و موجـودات زنده نقش مهمـی دارند و انقراض هـر گونه‌ای در هر جای دنیا و در این تعـادل اختلال ایجاد می‌کند. مثلا در مناطقی که پـسـاندارانی گوشـت‌خوار وجود نه یا نابودی شدند، جوندگان بیاز افزایـش پیـدا کردند و آسـیب‌های زیادی به بـاغ‌ها و بـه آبزیـان وارد می‌کنند که بیش‌تر ذکر شـد. خطر انقراض یوزپلنگ آسـیایی بسـیار جدی اسـت و اگر بخواهیم عوامل تهدیدکننده آن را به دو دسـته طبیعی و انسـانی تقسـیم کنیم، قطعا کفه ترازو به سمت عوامل انسـانی سنگین‌تر است. از عوامل طبیعی می‌توان به شرایط سـخت باروری و زیـاد فوتی‌ها، جوند، میش، آهـو و جیبر که طعمه‌های اصلی یوزپلنگ هسـتند، کاسته شود. طبیعتا کاهش جمعیت طعمه‌ها، آثار زیان‌باری را بر جمعیت خود یوزپلنگ داشـته است. علاوه بر این، عبور جاده از زیسـتگاه‌های اصلی یـوز، مرگ تعداد زیادی از این گوشت‌خوار را به دنبال داشته اسـت. شکار یا مقاصد مختلف کاهش و تکه‌تکه‌شـدن زیسـتگاه، شـکار خود و منابع غذایی‌اش، تبدیل مراتع به مزارع، ورود دام به زیسـتگاه یوز، تصادف با ماشین، ازدیاد سـگ‌های ولگرد و... از موضوعاتی اسـت که هرکدام قصه غم‌انگیز ازدسـت‌رفتن چندیـن یوزپلنگ را یـادآوری می‌کنند. مثلا وقتی گله جنوبی به مکانی که یوز ماده به همراه توله‌هایش زندگی می‌کرده، می‌آیند، چند اتفاق می‌افتد؛ اولین تهدید، شـکار یوز ماده پناهگاه خود و رافرفتن در آفتاب شـدید، شود. با خطر مهلکی روبه‌رو می‌شـود؛ چون ممکن اسـت پس از طی چند کیلومتر و پیدانکردن مکان مناسب، تلف شود. نقطه‌ضعف دیگر این اسـت که یوزپلنگ هراس بسـیاری بابت اسـیت خود دارد. بعـد از مواجهه با خطر و روبه‌روشدن با انسان، اولین عکس‌العملش این اسـت که تلاش کند با اسـتتار خود را پنهان کند. اگر خطر را به خود نزدیک‌تر ببیند، در نزدیک‌ترین پناهگاه مثل حفـره‌ای در بین کوه، لانه جانوران دیگر، روباه، خرگوش یا کفتار پناه می‌گیـرد و در آخر اگر تنواند مکانی را برای پنهان‌شدن پیدا کند، تلاش می‌کند فرار کند که همین موضوع ممکن اسـت او را در معرض شـکار قرار دهد. در مجموع به نظر می‌رسـد که یوزپلنگ از مناطق دشـتی جمع اسـتقبال نمی‌کند و تمایل این جانور به مرز دشـت با تپه‌ماهور و کوهسـتان اسـت که در این محدوده، عمدتا بوزها میان درخه‌ها و بسـتر خشـک رودخانه‌های کویری را که از داخل کوه شـروع شـده و تا دشت ادامه دارد، برای زندگی انتخاب می‌کنند. استان‌های سمنان و یزد مهم‌ترین زیسـتگاه یوزپلنگ در ایران است و در مناطقی از استان‌های خراسان رضوی، جنوبی، شـمالی، گلسـتان، کرمان، تهران و اصفهان نیز سکونت و زندگی یوزپلنگ گزارش و ثبت شده است.

آرام‌وسرکش

یوزپلنگ دائ‌ا آرام اسـت و نه‌تنها خطری برای انسـان ندارد، بلکه حتی با انسـان خو می‌گیرد. همین موضوع سـبب شده حتی یوزپلنگ‌هایی در طول تاریخ به‌عنوان حیوان دسـت‌آموز در کنار انسـان‌ها زندگی و به آنها در شـکار کمک کنند. سـرعت زیاد این گربه، شکار را برایش آسـان می‌کرد و انسـان‌ها هم از این توانایی یوز استفاده می‌کردند. اما سرعت زیاد توسعه شهرها و روستاها، بلای جان یوزپلنگ‌ها شـد و زیسـتگاه آنها را محدودتر کرد. جرای ماه در زیسـتگاه‌ها، باعث شد تا منابع گیاهی مناطق روبه‌رو کاهش یافته و از جمعیت یوزها کاسته شود. طبیعتا کاهش جمعیت طعمه‌ها، آثار زیان‌باری را بر جمعیت خود یوزپلنگ داشـته است. علاوه بر این، عبور جاده از زیسـتگاه‌های اصلی یـوز، مرگ تعداد زیادی از این گوشت‌خوار را به دنبال داشته اسـت. شکار یا مقاصد مختلف کشته شده زده اسـت. در دهه‌های گذشته بسیاری از یوزها نیز از روی ناآگاهی مردم شـکار شده‌اند. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ علاوه بر ماجرای خانواده ماریتا، چندین گزارش دیگر از حمله مردم به یوز وجود دارد کـه در تمامی این موارد، بی‌اطلاعی مردم و ترس از حمله حیوان به اهالی و دام‌ها، باعث کشـته‌شدن یوزپلنگ‌ها شده؛ اما تکاکنون از حمله یوزپلنگ به انسـان گزارشی منتشر نشـده است. درواقع یوزپلنگ ایرانی نسـبتا ضعیف اسـت و معمولا در مواجهه با انسان، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد. امروزه خوشـبختانه به دلیل آمـوزش و فعالیت‌های تبلیغاتی، شـکار یوزپلنگ بسیار کاهش داشته و تنها مشکل این اسـت که در بعضی زیسـتگاه‌ها، دامداری بسیار گسـترده‌ای وجود دارد و چوپان‌ها و سـگ‌های گله برای حفاظت از دام ممکن اسـت مخاطراتی برای یوز به وجود بیاورند. برای مثال، در منطقه تورگان ۱۸۶۰ لغاز وجود دارد که متوسـط ۵۰۰ گوسـفند دارند و هر یک چوپان سگ گله دارند و این تهدیدی بسیار بزرگ برای یوزپلنگ‌های منطقه است.

آمار

بـر اسـاس ارزیابی پـروژه حفاظت از یوزپلنگ آسـیایی در ۱۲ سال پیش که به درخواسـت سـازمان ملل متحد انجام گرفت، حدود ۱۲۰ قلاده یوزپلنگ گزارش شـده بود. البته در نهایت ارزیابی پـروژه به‌طور دقیق برای ارائه این آمار فاقد نشـده بود؛ زیرا این اعداد پشـتیبانی دقیق علمی نداشـتند، یعنی تنها برآورد نظرات کارشناسی بر اسـاس چند ردپا و عکس‌های برداشته بود. ولی در سـه سال اخیر و با پیشـرفت تکنولوژی و دانش، کار به شکل علمی‌تری انجام شد و بر این اسـاس تبجه‌گیری شد که یافته‌های قبلی به هشـت خوشـبینانه بوده و در پنج سال قبل تعداد یوزهای فلات ایران حیری در حدود ۵۰ قلاده تخمین زده شـد که کارشناسـان با احتیاط بیشتر عدد ۴۰ تا ۷۰ را اعلام کردند. احتمال شـمارش مکرر یک یوز بسیار بالاسـت و تنها بخشی از جمعیت یوزها روش خاشـماری استفاده می‌شود؛ و نیاز به دقت خیلی زیادی دارد. این گـزارش زادآوری گزارش و ثبت شده است.

ایران‌وفیروز

دی‌ماه ۱۳۹۶، تولدیوز هشـت‌ماهه مـادهای از قاچاقچیان حیوانـات کشـف و به پریسـان منتقل مـی‌شـود. ایـن تولدیوز که«ایران» نام گرفت، در زمان کشـف وضعیت مسـاعدی نداشت و به علت جدایی زودهنگام از زادگاه خود، بسـیاری از مهارت‌های بقا را فرا نگرفته بود که به تدرت و در اسـارت رشـد پیدا کرد. با همیـد تلاش برای تکثیر یوز در اسـارت در سـال ۱۴۰۰ یک یوزپلنگ نر با روش‌های استاندارد زندگیری شـده و فیروز نام‌گذاری شـد و تلاش‌ها برای ایجاد شـرایط مناسـب برای جفت‌گیری انجام شـد تا با هزاران امیـد و آرزو، یوزپلنگ و برادرانش به دنیا آمدند. در ابتدا تصور می‌شـد سـه توله ماده به دنیا آمده‌اند و می‌توانند کمک شـایانی به ادامه نسـل یوز داشته باشـند، اما پس از چند روز مشـخص شد هر سـه نر هسـتند و در روزهای بعد جفت تولـدشـدن توله دوم دیگر منتشر شد تا بیوزها بماند و چشمان نانی در بی او.

توران‌وآذر

آذرماه اسـال یـک فـرد روسـتایی دو توله‌یوز مـادهٔ را به جحباتـبانـی می‌سـازند. ایـن خبر با توجـه به کمبود یـوز ماده می‌توانسـت خیر مسـرت‌بخشی برای ادامه نسل باشد، اما نگرانی و ناراحتـی زیادی به همراه داشـت؛ اول ا